



## « باران » در گویش دزفولی؛ رویکردی شناختی - فرهنگی

### نوشین حجاری

دانشجوی دکترای زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

#### چکیده

زبان‌های محلی آینه‌ی تمام‌نمای فرهنگ بومی منطقه هستند و چون گنجینه‌ای گرانبها، اطلاعاتی از تاریخ، جغرافیا، اقلیم، آداب و رسوم، وضعیت اقتصادی، اجتماعی و ادبیات عامه را در خود نهان دارند. این پژوهش با هدف کشف رابطه‌ی بین ذهن انسان، فرهنگ و زبان او به بررسی اسامی متنوعی می‌پردازد که گویشوران دزفولی برای نامیدن اشکال مختلف بارش باران برگزیده‌اند. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است؛ داده‌ها به دو روش اسنادی و میدانی گردآوری گردید و با نگاهی شناختی - فرهنگی بررسی شد. از منظر زبان‌شناسی شناختی، مقوله‌بندی یک کنش خلاق به شمار می‌رود که متکی به شناخت و فرهنگ انسان است. یافته‌ها حاکی از آن است که جهان‌بینی گویشوران و فرهنگ سنتی جاری در جامعه بر انتخاب اسامی تأثیرگذار بوده است به طوری که از مشاهدات محیطی، ابزار زندگی روزمره، و تجربیات فیزیکی و اجتماعی برای مفهوم‌سازی و توصیف چگونگی بارش استفاده شده است. نتایج تحلیل‌ها نشان داد برخی از معیارهایی که مبنای طبقه‌بندی و نامگذاری انواع باران در گویش دزفولی بوده‌اند عبارتند از: اندازه‌ی قطرات باران، وزن قطرات، فاصله‌ی زمانی بین نزول قطرات، سرعت بارش، میزان و حجم بارش، شدت و قدرت بارش، طول مدت بارش، شیوه‌ی بارش، صدای بارش، تراکم قطرات و ... علاوه بر توصیف‌گرهای کیفی و کمی، رگه‌هایی از طنز و خیالپردازی‌های اغراق‌آمیز نیز در نامگذاری‌ها مشهود بود. به نظر می‌رسد تغییر سبک زندگی، صنعتی شدن و جهانی شدن از دلایل عمده‌ی کاهش کاربرد و فراموشی واژگان فرهنگ ویژه در زبان‌های مادری غیر از زبان ملی و معیار هستند. **کلید واژه‌ها:** زبان‌شناسی فرهنگی، جهان‌بینی، نامگذاری، گویش دزفولی، باران



## مقدمه

از زیباترین جلوه‌های فرهنگ هر قوم، غنای معنایی و احساسی، عمق مفاهیم و گستردگی واژگان در زبان‌های مادری است که در پیچه‌ای برای شناخت تفکر آن جامعه است. نامگذاری و نامیدن پدیده‌ای است که در زندگی روزمره‌ی ما جریان دارد و مجالی است برای ظهور خلاقیت بشر. گاه نام‌هایی که برای فرد، شیء، رویداد، مفهوم و ... انتخاب می‌شوند از چنان تنوع و ظرافتی برخوردار هستند که بیانگر دقت نظر مُبدعان و اهمیت وافر آن موضوع برای گویشوران است. در هر جامعه‌ی زبانی با توجه به شرایط جغرافیایی و اقتصادی منطقه، پدیده‌های محیطی شناسایی، مقوله‌بندی و نامگذاری می‌گردند. وابستگی زندگی انسان به آب شیرین موجب گردیده باران - به عنوان منبع اصلی آن - از ارزشمندترین پدیده‌های طبیعت و از ضروریات حیات بشر در طول تاریخ باشد. گذر رود دز از میان شهر دزفول و سیستم هوشمندانه‌ی مدیریت منابع آب در گذشته موجب رونق کشاورزی و باغداری از سالیان دور شده است. به نظر می‌رسد موقعیت جغرافیایی (تابستان‌های گرم و خشک) و وابستگی شدید اقتصاد منطقه به کشاورزی و دامداری (واقع شدن در جلگه‌ی خوزستان و زمین‌های آبرفتی بسیار حاصلخیز که دزفول را به قطب کشاورزی استان تبدیل کرده است) ایجاب می‌کرده ساکنین این سرزمین به شرایط آب و هوایی و میزان و چگونگی بارش‌ها حساسیت و دقت فراوانی داشته باشند به گونه‌ای که نامگذاری این پدیده با تقسیم‌بندی‌های رمز گونه و فرهنگ-وابسته مؤید آن است.

در این پژوهش اسامی گوناگون و قابل توجهی که در گویش دزفولی برای متمایز کردن انواع باران وجود دارند، با نگاهی فرهنگی - شناختی بررسی می‌شود. گویش دزفولی زبان مادری و رایج در شهرستان دزفول - از پرجمعیت‌ترین و بزرگترین شهرستان‌های خوزستان - است که در شمال این استان واقع گردیده و از پیشینه‌ی تاریخی غنی برخوردار است. فاطمی دزفولی در کتاب مقالاتی درباره‌ی تاریخ جغرافیایی دزفول (۱۳۸۲: ۲۴۵) در مورد قدمت و ریشه‌ی این گویش، چنین نوشته است: «گویش مردم دزفول و شوشتر لهجه‌ای از زبان فارسی دری است که در آن لغات پارسی میانه (پهلوی) و فارسی اصیل فراموش شده‌ی بسیاری دیده می‌شود. جغرافی دان عرب، ابن حقول، در حدود هزار سال قبل به وجود زبانی به نام «خوزی» در بین مردم خوزستان اشاره می‌کند که «نه عبرانی، نه سریانی، و نه فارسی» است (ابن حقول، ۲۶). همچنین ابن‌الندیم از قول ابن مقفع نقل می‌کند که در دربار شهریاران ساسانی در کنار زبان‌های فارسی، دری، پهلوی و سریانی زبان خوزی وجود داشته که شاهان و امیران در خلوت و هنگام بازی و خوشی با اطرافیان خود به آن زبان سخن می‌گفتند (ابن ندیم، ۲۲)، به عقیده‌ی والتر هینتز این زبان آخرین شکل زبان عیلامی بوده است (هینتز، ۲۷). در گویش دزفولی لغاتی هست که معادل فارسی ندارند و برای برگرداندن آنها به فارسی باید چند کلمه را پشت سر هم قرار داد. همچنین لغاتی وجود دارد که ریشه‌ی فارسی، عربی یا ترکی ندارند. آیا این واژه‌ها بازمانده‌ی آن زبان فراموش شده‌ی قدیمی نیستند؟ شاید زبان‌شناسان در آینده بتوانند پاسخی به این پرسش بدهند».

هدف این پژوهش نشان دادن تفاوت گویش دزفولی با زبان فارسی معیار در تقسیم‌بندی جهان و کشف عوامل دخیل در نامگذاری‌هاست؛ برای این منظور پدیده‌ی باران به عنوان نمونه و مطالعه‌ی موردی انتخاب گردیده است. اهمیت این تحقیق در معرفی غنای گویش‌های رایج در ایران است که می‌تواند روشنگر جهان‌بینی‌های مختلف و بازتاب آنها در واژگان باشد.

### مبانی نظری و پیشینه‌ی پژوهش

باطنی (۱۳۷۸: ۱۹۱) به شیوایی این مطلب را بیان کرده که: «زبان‌ها در تقطیع تجربه‌ی گویندگان خود از جهان و نامگذاری آن با یکدیگر اختلاف دارند، بدین معنی که ممکن است یک حوزه‌ی تجربی در یک زبان بین دو کلمه تقسیم شده باشد در حالی که همان حوزه در زبان دیگر بین پنج کلمه بخش شده باشد. در این صورت آشکار است که معنی این کلمات بر هم منطبق نمی‌شوند. مثلاً اگر زبانی باشد که برای همه‌ی نزولات آسمانی (اعم از باران، برف و تگرگ) یک کلمه داشته باشد و زبان دیگری این حوزه را بین سه کلمه تقسیم کرده باشد، مرزبندی معنایی کلمات دو زبان در این حوزه‌ی تجربی بر هم منطبق نمی‌شود. به بیان دیگر معنی یک کلمه بستگی به این دارد که چه قسمتی از یک حوزه‌ی معنایی به آن اختصاص داده شده باشد و همسایگان آن کلمه در آن حوزه‌ی معنایی چند و چگونه باشند. یا به زبان فنی‌تر می‌توان گفت معنی یک کلمه در شبکه‌ی تقابلی که یک حوزه‌ی معنایی را می‌پوشاند روشن می‌شود و این شبکه‌ی تقابل در حوزه‌های معنایی زبان‌های مختلف متفاوت است».

«زبان به ما امکان می‌دهد که برداشت خود را از جهان بیرون در قالب‌های خاصی بریزیم که زبان به طور پرورده به ما تحویل می‌دهد و ما با آن‌ها از زمان طفولیت چنان انس می‌گیریم که آن‌ها را بدیهی می‌انگاریم و چون تصور می‌کنیم زبان ما تصویر درستی از واقعیت به دست می‌دهد، بنابراین نتیجه می‌گیریم که همه‌ی زبان‌ها نیز باید همین مقولات و طبقه‌بندی‌ها را داشته باشند در حالی که نه زبان ما تصویر درستی از واقعیت به دست می‌دهد و نه تقسیمات زبان ما جهانی و عمومی است بلکه هر زبانی برداشت گویندگان خود را از واقعیت به طور متفاوتی تقسیم می‌کند. درجه‌ی تشابه تقسیم‌بندی‌های زبان‌ها نسبت به هر دو زبانی فرق می‌کند ولی هیچ وقت این تقسیم‌بندی‌ها کاملاً بر یکدیگر منطبق نمی‌گردند» (همان، ۱۹۲-۱۹۳).

«در زبان‌شناسی شناختی، زبان ابزاری برای سامان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات است و به عنوان پردازشگر اطلاعات به دست آمده از جهان خارج عمل می‌کند و نیز مجموعه‌ی ساخت‌مندی از مقولات معنی‌دار است که به ما کمک می‌کند تا با تجربیات جدید مواجه شویم و آنها را درک کنیم و اطلاعات درباره‌ی تجربیات قدیم را ذخیره و مقوله‌بندی کنیم» (تیلور و لیتلمور، ۱۳۹۶: ۹).

کوچش (۱۳۹۵) معتقد است آنچه مطالعه‌ی زبان، ذهن و فرهنگ را به هم مربوط می‌سازد موضوع معنی است. توصیف جامع معنی در بیشتر پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی عمدتاً مبتنی بر ظرفیت‌های شناختی است، ظرفیت‌هایی که انسان، هم به عنوان تولیدکننده‌ی زبان و هم به عنوان کسی که آن را می‌فهمد، مستقل از کاربرد زبان آنها را داراست. دیدگاه جهانی بودن دانش





انسان معتقد به «وحدتِ فراروانی انسان<sup>۱</sup>» است. ما در مهم‌ترین دانش خود درباره‌ی جهان در قالب مفاهیم متعالی جهانی شریک هستیم. این ایده‌های جهانی متعالی قوه‌ی خرد را تشکیل می‌دهند و ذاتی هستند. تجربه، از جمله تجربه‌ی زبانی، فقط در راه-اندازی کسب مفاهیم و اصول جهانی به منظور سازمان‌دهی آنها مفید است. در مقابل، دیدگاه نسبیّت دانش انسان معتقد است که دانش ما از جهان عمدتاً ناشی از تجربه‌ی ماست- تجربه‌ای که «از طریق طرحواره‌های مفهومی فرهنگ- واسطه» به دست می‌آید. در دیدگاه تجربه‌گرا، جهان عمدتاً بی‌شکل یا ناساخت‌مند ظاهر می‌شود؛ این ناظر انسانی است که به آن ساختار می‌بخشد. بخش عمده‌ای از این ساختار ناشی از نظام زبانی است (که خود زیرنظامی از فرهنگ است). مقوله‌های مفهومی، ستون فقرات زبان و اندیشه هستند. میزان زیادی از ظرفیت معنی‌سازی ما وابسته به نظام مقوله‌های مفهومی‌ای است که یاد می‌گیریم. مقوله‌های مفهومی را می‌توان با معنی در زبان یکسان در نظر گرفت. توانایی مقوله‌بندی در میان همه‌ی انسان‌ها در همه جا مشترک است- بدون توجه به این که کجا زندگی می‌کنند و متعلق به چه فرهنگی هستند. در واقع، بیشتر موجودات عالی توانایی مقوله‌بندی دارند. مقوله‌بندی به طور کلی و سطوح مقوله‌بندی برای افراد خاص همان‌قدر موضوع فرهنگ است که به شناخت وابسته است. بافت‌های فرهنگی‌ای که در آنها مقوله‌بندی صورت می‌گیرد نقش مهمی در مقوله‌بندی اجسام و رویدادهای خاص در سطوح انتزاعی بازی می‌کنند. اندام معنی‌ساز اصلی ما (مغز/ ذهن) هم با تجربه‌ی بدنی و هم با تجربه‌ی اجتماعی/ فرهنگی شکل می‌گیرد. طرحواره‌های تصویری، استعاره‌های مبتنی بر همبستگی و مانند آنها ناشی از کارکرد بدنی هستند و در عین حال لبریز از ویژگی‌های فرهنگی‌اند. هم مغز/ ذهن و هم محصول آن، معنی، همزمان جسمانی و فرهنگ‌وابسته‌اند. این هدف دیدگاه زبان‌شناسی شناختی است که کارکرد یک چنین ذهن جسمانی و فرهنگی‌ای را درباره‌ی زبان و فراتر از آن در جهان اجتماعی و فرهنگی ما به طور کلی توصیف کند. ذهن آینه‌ی واقعیت نیست؛ ذهن جهان را آن‌گونه که ما آن را تجربه و تصور می‌کنیم بازمی‌تاباند. مقوله‌بندی یک کنش خلاق به شمار می‌رود که متکی به شناخت و فرهنگ انسان است.

گویندگان زبان‌های مختلف و اعضای فرهنگ‌های متفاوت یک مجموعه فرایند شناختی جهانی در اختیار دارند که از طریق آنها معنی می‌سازند. این فرایندهای معنی‌سازی عبارت‌اند از مقوله‌بندی، کنایه، استعاره، چارچوب‌ها و بسیاری دیگر. این فرایندها عموماً در اختیار همه‌ی انسان‌هاست اما ممکن است همه آنها را به یک سان به کار نبرند. می‌توانیم فرهنگ را مجموعه‌ی وسیعی از معانی مشترک نزد افراد جامعه در نظر بگیریم. عضو جامعه بودن به این معنی است که توانایی تفاهم با دیگر افراد آن جامعه را داشته باشیم.

<sup>1</sup> psychic unity of mankind



«اصطلاح «زبان‌شناسی فرهنگی»<sup>۲</sup> را اولین بار لنگاکر<sup>۳</sup>، یکی از پیشگامان زبان‌شناسی شناختی به کار برد. پالمر<sup>۴</sup>، زبان‌شناس و انسان‌شناس، در کتاب «به سوی نظریه‌ی زبان‌شناسی فرهنگی»<sup>۵</sup> (۱۹۹۶) نشان می‌دهد که زبان‌شناسی شناختی را می‌توان مستقیماً در مطالعه‌ی زبان و فرهنگ به کار گرفت. نکته‌ی اصلی در این طرح پیشنهادی آن است که «زبان نوعی بازی با نمادهای کلامی»<sup>۶</sup> است و بر پایه‌ی تصویرسازی<sup>۷</sup> ذهن قرار دارد (همان:۳)» و این تصویرسازی‌ها خود برساخته‌ی فرهنگی هستند. استفاده‌ی پالمر از اصطلاح «تصویرسازی ذهنی» اگرچه تأکیدی بر نقش قوه‌ی بینایی در شکل‌گیری تجربه‌های بشری محسوب می‌شود، اما این اصطلاح بیشتر به ایده‌ی کلی «مفهوم‌سازی»<sup>۸</sup> اشاره دارد. پالمر استدلال می‌کند که ریشه‌ی تصویرسازی ذهن انسان در فرهنگ قرار دارد و تأثیر این تصویرسازی‌ها بر روایت‌ها، زبان بلاغی، معناشناسی، دستور زبان، گفتمان و حتی بر آواشناسی را می‌توان مورد بررسی قرار داد» (شریفیان، ۱۳۹۳: ۱۵).

اعضای یک گروه فرهنگی همواره در حال تبادل تجربه‌های مفهومی خود با یکدیگر هستند و از همین رو می‌توان ادعا کرد که مفهوم‌سازی‌های موجود در ذهن انسان به همان اندازه که پدیده‌هایی فردی هستند، اموری فرهنگی به شمار می‌روند. به عبارت دیگر، نظام‌های پیچیده‌ی مفاهیم غالباً حاصل مفهوم‌سازی‌های ملموسی هستند که میان اعضای یک گروه فرهنگی به صورت تدریجی و در طول زمان به وجود آمده‌اند و نتیجه‌ی این مفهوم‌سازی‌ها همان شناخت فرهنگی است. «مفهوم‌سازی» اصطلاحی پوششی است که به فرایندهای شناختی بنیادینی مانند «طرحواره‌بندی»<sup>۹</sup> و «مقوله‌بندی»<sup>۱۰</sup> اشاره دارد (همان، ۲۸). شاید بتوان ادعا کرد که واژگان یک زبان، مستقیم‌ترین رابطه را با مفهوم‌سازی‌های فرهنگی دارند، به این معنا که اصطلاحات واژگانی غالباً به عنوان برجسب عمل می‌کنند و تا حد زیادی منعکس‌کننده‌ی مفهوم‌سازی‌هایی هستند که با توجه به فرهنگ سازمان یافته‌اند. واژگان زبان‌های بشری را می‌توان مخزن مفهوم‌سازی‌های فرهنگی مانند طرحواره‌ها و مقوله‌ها دانست (همان، ۸۳).

«معناشناسی شناختی به این نکته اشاره دارد که زبان به جهان واقع و مصداق مربوط نمی‌شود، بلکه به مفاهیم اشاره دارد: بدان معنا که معانی متداعی با واژگان و سایر واحدهای زبانی به تفکر و ایده‌ها مرتبط هستند. بنابراین، اولین اصل اساسی در معناشناسی شناختی با ماهیت رابطه بین ساختار مفهومی و تعامل انسان با جهان محسوسات و تجربه او از جهان خارج سر و کار دارد.

<sup>2</sup> Cultural linguistics

<sup>3</sup> Langacker

<sup>4</sup> Palmer

<sup>5</sup> Toward a Theory of Cultural Linguistics

<sup>6</sup> verbal symbols

<sup>7</sup> Imagery

<sup>8</sup> Conceptualization

<sup>9</sup> schematization

<sup>10</sup> categorization



معناشناسان شناختی نظریه‌ی شناخت بدن‌مند را مطرح می‌کنند که بر اساس آن ماهیت سازمان شناختی توسط تجربه‌های بدن-مند<sup>۱۱</sup> معنادار می‌شود» (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۱: ۴۱).

«نمادها واحدهایی از زبان هستند که دارای صورت و معنی هستند. این واحدهای نمادین می‌توانند تکواژ، واژه‌ی ساده، واژه‌ی پیچیده یا زنجیره‌ای از کلمات باشند. زبان به ما اجازه می‌دهد در تمام موقعیت‌ها با بهره‌گیری از این واحدهای نمادین به رمزگذاری و انتقال مفاهیم و افکار پیچیده و ظریف خود پردازیم. واژه‌ها در حالی که دارای معنی هستند، فقط در بخشی از مفهوم‌سازی شرکت می‌کنند و درک کامل جمله بستگی به دانش دایره‌المعارفی<sup>۱۲</sup> دارد (لانگاکر ۱۹۸۷)؛ دانش دایره‌المعارفی حاصل تعامل ما با دنیای اطراف است و منحصر به دانش زبانی نمی‌شود» (نیلی‌پور، ۱۳۹۴).

در بین مطالعات زبان‌شناختی قوم‌نگارانه داخلی و خارجی، آثار متعدد و قابل توجهی در حوزه‌ی آب و هوا و به ویژه نزولات جوی به دست نیامد. به عنوان پیشینه‌ی تحقیق می‌توان به پژوهش‌های اریکسن و همکاران (۲۰۱۰)، بلوتو (۲۰۱۲)، نیبلا (۲۰۱۲)، ملمان و پیکین (۲۰۱۶)، اندراسن و ویسر (۲۰۱۷)، لوین (۲۰۱۷) اشاره نمود که در چارچوب‌های نظری گوناگون زبان‌شناسی انجام شده‌اند. هدف این محققان بررسی زبان‌شناختی عبارات آب و هوایی و شیوه‌ی بیان نزولات جوی در زبان‌های مختلف و مقایسه‌ی آنهاست. برخی به تحلیل کدگذاری یک پدیده‌ی مشخص به صورت‌های کاملاً متفاوت واژگانی و دستوری در زبان‌ها پرداخته‌اند و برخی نگاهی رده‌شناختی داشته‌اند.

در میان پژوهش‌های ایرانی، نزدیک‌ترین اثر به تحقیق حاضر، مقاله‌ای از فرهادی (۱۳۷۱) است که در آن به معرفی انواع باران در سیرجان و شهرهای اطراف آن، معیار تقسیم‌بندی‌ها و علل نامگذاری آنها پرداخته شده است. وی ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی و ارتباط تنگاتنگ آن با فرهنگ سنتی و غنای زبان را مورد توجه قرار می‌دهد. کارگر و چراغی جولاندان (۱۳۹۳) نیز در بررسی ریشه‌شناختی چند واژه‌ی تالشی، نگاهی تاریخی به واژه‌ی «باران» داشته‌اند و صورت‌های تغییر یافته و باقیمانده‌ی آن را در برخی گویش‌های رایج در ایران ذکر نموده‌اند. به نظر می‌رسد نوشتار حاضر می‌تواند آغازگر و نمونه‌ای باشد برای کاوش در گویش‌های مختلف و مقایسه‌ی آنها از منظر زبان‌شناسی شناختی و فرهنگی تا با یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود به اطلاعات بکر و نهفته در مورد نحوه‌ی تفکر و مفهوم‌سازی نیاکانمان دست یابیم.

## روش تحقیق

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به دو شیوه‌ی کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده‌اند. مطالعه‌ی منابع مکتوب و جمع‌آوری اطلاعات شفاهی از طریق مصاحبه با گویشوران در سال ۱۳۹۸، در شهرستان دزفول و توسط نگارنده که خود گویشور بومی گویش دزفولی است، انجام شد. ابتدا با جستجو در چند کتاب فرهنگ واژگان دزفولی در دسترس، شماری

<sup>11</sup> embodied

<sup>12</sup> encyclopedic



از اسامی و صفاتی که با پدیده‌ی باران مرتبط بودند استخراج شدند. سپس در سه مرحله این کلمات ارزیابی شد و مورد قضاوت گویشوران بومی قرار گرفت. گفتگوها با شهروندان دزفولی بالای ۵۰ سال (بیش از ۲۵ خانم و آقا) صورت گرفت؛ در مرحله‌ی نخست از آنان خواسته شد واژه‌هایی که برای نامیدن انواع باران در گویش دزفولی به کار می‌برند را ذکر کنند. در مرحله‌ی بعد درخواست شد با پاسخ «بله / خیر» مشخص نمایند اسامی (گونه‌های مختلف باران) که پژوهشگر نام می‌برد را شنیده‌اند یا نه. در نهایت، در مورد ویژگی‌های هر یک از اعضای این مجموعه و وجه تمایز آنها سؤالاتی پرسیده شد؛ در این مرحله، از گویشوران خواسته شد توصیف و توضیح مختصری درباره‌ی هر نوع بارش ارائه دهند. شیوه‌ی کاربرد هر اسم در بافت و جمله نیز مطرح و بررسی گردید. بر اساس پاسخ‌ها و بازخوردهای دریافت شده و شم زبانی پژوهشگر، معیارهایی برای تشخیص و طبقه‌بندی نام‌های متنوع باران انتخاب گردید. خصوصیات بارز هر یک از اسامی مختلف باران تعیین و دسته‌بندی شد. با توجه به انتخاب رویکرد شناختی و فرهنگی در این پژوهش، تحلیل نتایج بر این اساس صورت گرفت و تأثیر محیط و فرهنگ منطقه بر جهان‌بینی و نامگذاری‌ها مدنظر بود.

#### یافته‌ها

در مجموع ۳۶ نام اختصاصی برای انواع باران گردآوری شد که طی سه مرحله پرسش از گویشوران بومی بررسی شدند. در مرحله‌ی اول، قرار شد فرد انواع مختلفی از باران را که می‌شناسد نام ببرد؛ اکثر قریب به اتفاق شرکت‌کنندگان بین ۶ تا ۸ اسم را بیان کردند که بسیار مشابه هم بوده و نشان می‌داد بیشترین بسامد را در گفتار روزمره‌ی مردم عادی دارد؛ انواعی چون «نیف نیف»، «نم‌نم»، «تیپ تیپ»، «تیبی گُلپی»، «شَلِق لقی»، «تیبی دَحسی»، «دُمب عَسبی»، «جیحونی». در مرحله‌ی دوم که سایر اسامی توسط پژوهشگر خوانده می‌شد تعداد نام‌هایی که به خاطر می‌آوردند تقریباً به دو برابر افزایش یافت. گویشوران غالباً بیان می‌کردند که این واژه را سال‌ها پیش و یا در کودکی شنیده‌اند ولی معمولاً خودشان به کار نمی‌برند و امروزه به ندرت گفته می‌شود. اسامی که در این بخش مطرح شد باران را با جزئیات بیشتر و در بافت اختصاصی تری توصیف می‌کرد. سبک زندگی مردم در روزگار قدیم، تجربیات محیطی، مشاغل سنتی و ارتباط معیشت آنها با طبیعت تأثیر مستقیمی در خلق و کاربرد استعاره برای اقسام بارش باران داشت که در ادامه خواهد آمد.

یکی از دستاوردهای بسیار مهم بخش میدانی پژوهش این بود که برخی اقسام باران که در یکی از فرهنگ لغت‌های دزفولی ثبت شده بودند، مورد تأیید گویشوران معتمد قرار نگرفت و برای حصول اطمینان از صحت واژه یا بافت کاربرد آن با افراد بالای ۸۰ سال گفتگو شد. در خصوص بعضی موارد، مصاحبه‌شوندگان اظهار داشتند که شیوه‌ی کاربرد نام موردنظر به این صورت (اسم / صفت) نبوده بلکه این مفهوم در قالب جمله بیان می‌شده است و یا چنین نامی در بین همه‌ی شهروندان رواج نداشته و احتمالاً در منطقه، محله، یا قشر خاصی از گویشوران مورد استفاده بوده است. به عنوان نمونه مصاحبه‌شوندگان در مورد آنچه در فرهنگ لغت به صورت «بارونِ مَرزُقی (μαρζοθι)» آورده شده بود به معنای «بارانی که در ناودانها جریان پیدا



کند و پیوسته سرازیر شود» واژه‌ی «مرزقی» را به عنوان نام اختصاصی نوعی باران تأیید نکردند ولی خاطرات متعددی (از چنین بارشی و قرار دادن ظرف زیر ناودان‌ها به منظور جمع‌آوری آب برای شستشو و نوشیدن) با جمله‌بندی‌های گوناگون برای القای همین مفهوم بیان نمودند؛ مثلاً:

«بارون بید، چه بارونی! شرّه مرزقا!»

(βάρυν βιδ̄ çe βάρυνε: šorpe: μαρζοθα)

باران بود، چه بارانی! صدای شرشر و جریان آب از ناودان‌ها قطع نمی‌شد.

یا «دوشو شرّه مرزقا نمهشتن خفتیم» (dušo: šorpe: μαρζοθα ναμηεšτεν ξοφτε:μ)

دیشب صدای شرشر ناودان‌ها (شدت بارندگی و جریان آب در ناودان‌ها) نمی‌گذاشت بخوابیم.

همچنین معلوم شد برخی از اصطلاحات گردآوری شده، دزفولی نیست و از لرها و بختیاری‌های ساکن اطراف دزفول شنیده شده است (به عنوان نمونه: چری، تویس تویس و ...); چنین مواردی از لیست نهایی و تحلیل‌ها حذف گردید. گرچه به دلیل مبادلات اقتصادی فراوانی که در دزفول جریان داشته ورود عناصر زبانی از گویش‌های همسایه بسیار طبیعی است، آنچه در این نوشتار آمده عباراتی است که توسط شهروندان و گویشوران دزفولی مفهوم‌سازی شده و در گفتگوهای روزمره رایج بوده است. جدول شماره ۱ اسامی و معنای هر نوع باران را معرفی می‌کند.

### جدول ۱- نامگذاری انواع باران در گویش دزفولی

ردیف	عنوان	آوانگاری	توصیف / معنی تقریبی
۱	رَفی بارون / رَف رَفِ بارون	ραφε: βάρυν/ ραφ ραφ	(نوعی نم نم) مقدار باران کم، قطرات ریز، متراکم و مکرر است، مدتی باران می‌بارد مدتی متوقف می‌شود؛ نم نم همراه وقفه و چندمرحله‌ای
۲	رَشی بارون / رَش رَش	raše: βάρυν/ ραš ραš	نم نم باران در مقطع زمانی کوتاه و در یک مرحله، کم و گذرا
۳	نَم نم	ναμ ναμ	قطرات ریز باران؛ بارش آرام
۴	نَم ریز	ναμρε:ζ	بارانی که به صورت نم بارد
۵	تیپ تیپ	τιπ τιπ	باران قطره قطره می‌بارد اما شدید نیست؛ باران اندک.





Holding time: September 15, 2020

Tbilisi - Georgia

این باران به صورت قطرات ریز و منظم و خفیف نزول می کند به طوری که حرکت آب بر روی زمین مشاهده نمی شود و کل قطرات باران جذب خاک می گردد و از نظر زراعت بهترین نوع باران است .			
باران آرام و ملایم با قطرات ریز و بسیار سبک؛ باران اندک	νιφ νιφ	نیف نیف	۶
بارانی آهسته با قطراتی درشت و بسیار سنگین که صدای برخورد آن به بام (کاهگلی یا هر سطحی) صدای رپ رپ را تولید می کند.	ρεπ ρεπ	رپ رپ	۷
باران تند و شلاقی؛ به صورت پیوسته، شدید و همراه با رعد و برق؛ رگباری پر سروصدا با قطرات درشت که هنگام برخورد با زمین حباب می سازند و آب جاری می شود.	Šelaq laqi/ Šelaq Šelaqi	شَلَقْ لَقِي / شَلَقْ شَلَقِي	۸
بارانی شدید با قطرات پیوسته و پشت سر هم، بدون رعد و برق	šoršori	شُرْشُری	۹
باران پراکنده با دانه های درشت ( که با اغراق هر قطره اش به اندازه ی یک جرعه آب است)؛ به صورت رگبار می باشد و مدت زمان بارش کوتاه است.	τιπε: γολοπε:	تِیپی گُلِی	۱۰
باران با قطرات بزرگ که هر قطره اش به اندازه دو کیلو وزن دارد (اغراق آمیز)	τιπε: δα□σε:	تِیپی دَحِسی	۱۱
بارانی با قطرات بسیار درشت و سنگین به اندازه ی یک پس گردنی ( کاربرد طنز آمیز و بسیار خودمانی)	τιπε: τασε:	تِیپی تَسِی	۱۲
هر قطره اش یک مشک را پر می کند. (اغراق آمیز)	τιπε: μαške:	تِیپی مَشْکی	۱۳
بارانی ملایم که پرزهای نمد چوپان را می چسباند. بارانی کوتاه، تُتَنک، با قطراتی ریز در حدی که زمین را خیس نمی کند، در اوایل پاییز می بارد.	ναμαδ βαφ/ ναμαδι	نَمَدَبَف / نَمَدِی	۱۴
باران شدید و پیوسته ای که قطرات آب به صورت خطوط عمودی و بلند و دنبال هم مانند موهای نازک و دراز دم اسب دیده می شوند؛ باران مداوم، متراکم و یکنواخت	δομβ-ε ςασβι	دُمَبِ عَسِی	۱۵
باد و باران سیل آسا و بسیار شدید همانند طوفان نوح؛ بارانی که باعث سیل شود؛ بارانی که چند روز ادامه داشته باشد.	τυφυν-ε νυ□/ βâρυν-ε νυ□	طوفون نوح / بارون نوح	۱۶



Holding time: September 15, 2020

Tbilisi - Georgia

باران سیلابی به گونه‌ای که دره‌ها را بشوید.	δαρα ξυρ	دَرَه شُور	۱۷
باران اندک و ملایم با قطره‌های بسیار ریز، پیوسته و سبک مثل مه؛ باران پودرمانند، مثل آردی که از آلك می‌ریزد. بارانی با قطرات خیلی پراکنده و سبک که باد آنها را مانند سبوس جابه جامی کند، (هنگامی که برنج، گندم و جو را آرد می‌کنند، آن را همراه سبوس در الک می‌ریزند، مقدار اندکی آرد نرم به آرامی از الک خارج می‌شود).	νακ-ε ἴο:πι/ Ἄρδ-ε ἴο:πι/ (λεφ-ε Ἄρδ-ε νακ-ε ἴο:)/ νακακι/ νοξᾶλα βε:ζ	نَک جُوی / آردِ جوی (لِفِ آردِ نَکِ جو) / نَکِکی / نُخَالَه بَیز	۱۸
بارانی که خاک را آبیاری سنگین و عمیق می‌کند. مانند آبیاری غرقابی قبل از کشت. (قبل از شخم زدن زمین، آن را غرقاب یا ماخار می‌کنند)	μᾶξοωρι	ماخوری	۱۹
بارانی که آب مانند رودخانه‌ی جیحون روی زمین جاری می‌شود. بارانی که آب رودخانه را بالا می‌آورد.	ἴε:ϰuni	جیحونی	۲۰
باران کم در حدی که فقط روی لباس بنشیند (نمی‌آید که عبا را تر کند) ولی روی زمین جریان پیدا نمی‌کند.	čuoqâ tar konak	چوقا تر کُنک	۲۱
باران به اندازه‌ای شدید است که اگر مشک‌کی را زیر آن بگذاریم پر از آب می‌شود.	μαζκ γερακε:	مَشکِ گِرِکی	۲۲
باران مداوم چندروزه (طولانی مدت و متوالی) طوری که فقط عصرها بیارد.	čel πασιν	چِل پَسین	۲۳
بارانی که فقط هوا را نمناک می‌کند. بارشی کمی از شب‌نم قوی‌تر مثل دانه‌های برف بسیار ریز (در حد سرسوزن) و لطیف و ملایم در حدی که فقط با پوست صورت احساس می‌شود و حس خوشایندی دارد ولی باعث خیس‌ی نمی‌شود.	βᾶρυν-ε ναμινα	بارون نَمینه	۲۴
باران گذرا و رگبار بهاری	βᾶρυν-ε βοηᾶρ	بارون بُهار	۲۵
بارانی که باعث ورود آب به خانه می‌شود (آنقدر شدید که از کوچه وارد دهلیز خانه‌ها می‌شود)	ῥow ešken	اُوشِکِن	۲۶




  
 Avicenna International Community College LLC

**COMSTECH Inter-Islamic Network on Virtual Universities**  
**Avicenna International Community College LLC**

*Holding time: September 15, 2020*  
*Tbilisi - Georgia*

بارانی سیل آسا که بندها و سدهای کوچک را می‌شکند. این باران وقتی در کوهستان می‌بارد، از شیارها و جویبارها با شتاب و فشار زیاد سرازیر می‌شود و سدهای کوچک مسیر را تخریب می‌کند.	βανδ εσken	بندایشکن	۲۷
بارانی در اوایل پاییز که مقدار آن کافی باشد و زمین خشک و ترک خورده از گرمای تابستان را کاملاً مرطوب کند و با نمناک کردن گل، درزها و شکافهای بام‌های کاهکلی را از بین ببرد.	δαρζ πυσεων	دَرز پوشین	۲۸
بارانی که با چشم دیده نمی‌شود ولی صبح زود روی برگها به صورت قطرات یخ‌زده (شبهه شبنم) ظاهر می‌شود. رطوبت (و شبنم) بعد از باران که بر اثر سرما به صورت ریز روی برگ درختان و گلها می‌نشیند.	Šownami/ vašan	شونمی / وَشَن	۲۹

[ توضیحات: (تیپ = قطره)، (گُلپ: جرعه)، (دَحس: واحد وزن تقریباً معادل دو کیلو). ]

مشاهده‌ی برخی مؤلفه‌های معنایی مشترک و تکرار مفاهیم خاصی در این اسامی موجب شد معیارهایی یافت شوند که نامگذاری بر اساس آنها صورت گرفته است. ویژگی‌هایی نظیر اندازه‌ی قطرات باران، فاصله‌ی زمانی بین نزول قطرات، وزن قطرات، تراکم قطرات، سرعت بارش، میزان و حجم بارش، شدت و قدرت بارش، طول مدت بارش، شیوه‌ی بارش، صدای بارش و ... که هر کدام درون خود درجاتی دارند و می‌توانند به صورت طیفی از کمترین تا بیشترین تقسیم‌بندی شوند. برخی ویژگی‌هایی که ذکر شد را می‌توان به طور نسبی با مقیاسی رتبه‌بندی نمود:

- ۱- اندازه‌ی قطرات باران (شامل: بسیار ریز، ریز، متوسط، درشت، بسیار درشت)
  - ۲- سرعت بارش (شامل: بسیار آهسته، آهسته، متوسط، تند، بسیار تند)
  - ۳- میزان و حجم بارش (شامل: بسیار کم، کم، متوسط، زیاد، بسیار زیاد)
  - ۴- وزن قطرات (شامل: بسیار سبک، سبک، متوسط، سنگین، بسیار سنگین)
  - ۵- فاصله‌ی زمانی بین فرود آمدن قطرات (شامل: بسیار کوتاه، کوتاه، متوسط، زیاد، بسیار زیاد)
  - ۶- صدای بارش (بی‌صدا، آرام، متوسط، بلند، بسیار بلند)
  - ۷- شدت و قدرت بارش (بسیار ملایم، ملایم، متوسط، شدید، بسیار شدید)
  - ۸- مدت زمان بارش (کوتاه، متوسط، طولانی)
- گروهی دیگر از معیارها به توصیف چگونگی و اثرات باران مربوط هستند:





- ۹- شیوهی بارش (تشبیه به چیزی در زندگی روزمره، تداعی کنندهی تجربیات، باورها، وقایع و ...)
- ۱۰- صدای بارش (نام آوا؛ تقلید صوت و یا تشبیه)
- ۱۱- تأثیر بر محیط و طبیعت (کشت و زرع و ...)

در اینجا به عنوان نمونه پرکاربردترین نام‌های باران بر اساس معیارهای فوق بررسی می‌شوند. باید به خاطر داشت که این رده‌بندی‌ها نسبی و نظری هستند و مانند سایر پدیده‌های طبیعت نمی‌توان مرز مشخص و قاطعی در این طیف ترسیم نمود؛ همچنین گفتنی است که در مورد هر کدام از انواع باران، چند ویژگی از مجموع معیارهای تعیین شده، برجسته‌تر هستند مثلاً ممکن است در نوعی از باران حجم و صدای بارش شاخص‌تر باشد و نوعی دیگر از نظر اندازه و وزن قطرات بیشتر مورد توجه قرار گرفته باشد و در دیگری شدت و قدرت بارش:

#### جدول شماره ۲- طبقه‌بندی انواع باران بر اساس بزرگی قطرات

ردیف	اندازه‌ی قطرات باران	نام (نوع) باران
۱	بسیار ریز	نککی - نم ریز - نَمینه
۲	ریز	چوقاتر کُنک - نَمَدبَف - نیف نیف - تیپ تیپ - نم نم
۳	متوسط	دَرزپوشن
۴	درشت	دُمبِ عَسبی - تِیپی گُلپی - شُر شُر ی - شَلق لقی
۵	بسیار درشت	تِیپی مَشکی - طوفونِ نوح - رِپ رِپ

#### جدول شماره ۳- طبقه‌بندی انواع باران بر اساس سرعت بارش

ردیف	سرعت بارش	نام (نوع) باران
۱	بسیار آهسته	نیف نیف - نم نم - نم ریز
۲	آهسته	نَک جُوی - چوقاتر کُنک - تیپ تیپ - رِپ رِپ
۳	متوسط	تِیپی گُلپی - تِیپی تَسبی - رَشی بارون - رَفی بارون
۴	تند	دُمبِ عَسبی - شُر شُر ی - شَلق لقی
۵	بسیار تند	طوفونِ نوح - جیحونی - اُواشکن - بنداشکن

#### جدول شماره ۴- طبقه‌بندی انواع باران بر اساس میزان و حجم بارش

ردیف	میزان و حجم بارش	نام (نوع) باران



COMSTECH Inter-Islamic Network on Virtual Universities  
Avicenna International Community College LLC

Holding time: September 15, 2020  
Tbilisi - Georgia

نیف نیف - نم ریز - نم نم - چوقا تر کُنک - نمدی	بسیار کم	۱
تیپ تیپ - رفی بارون - رشی بارون	کم	۲
تیپی تسی - درز پوشن	متوسط	۳
شلق لقی - مشک گرگی - ماخوری - مرزقی	زیاد	۴
أشکن - بنداشکن - جیحونی - دره شور - طوفون نوح	بسیار زیاد	۵

#### جدول شماره ۵- طبقه بندی انواع باران بر اساس وزن قطرات

ردیف	وزن قطرات باران	نام (نوع) باران
۱	بسیار سبک	نککی - نیف نیف - نم نم
۲	سبک	چوقا تر کُنک - تیپ تیپ
۳	متوسط	بارون بهار - درز پوشن
۴	سنگین	تیپی گلپی - شلق لقی - دمب عسی
۵	بسیار سنگین	رپ رپ - تیپی دحسی - تیپی مشک - تیپی تسی

#### جدول شماره ۶- طبقه بندی انواع باران بر اساس فاصله ی زمانی بین فرود آمدن قطرات

ردیف	فاصله ی زمانی بین فرود آمدن قطرات باران	نام (نوع) باران
۱	بسیار کوتاه	نک جووی - دمب عسی
۲	کوتاه	رف رف - شر شری - شلق لقی
۳	متوسط	رپ رپ
۴	زیاد	نم نم - تیپی گلپی
۵	بسیار زیاد	نمدی

#### جدول شماره ۷- طبقه بندی انواع باران بر اساس صدای بارش

ردیف	صدای بارش	نام (نوع) باران
------	-----------	-----------------



COMSTech Inter-Islamic Network on Virtual Universities  
Avicenna International Community College LLC

Holding time: September 15, 2020  
Tbilisi - Georgia

نک جووی - نیف نیف - نم نم - شوئی	بی صدا	۱
تیپ تیپ	آرام	۲
بارون بهار - درزپوشن	متوسط	۳
شُر شُر - دُمب عَسبی - رپ رپ	بلند	۴
شَلق لقی - مرزقی	بسیار بلند	۵

### جدول شماره ۸ - طبقه بندی انواع باران بر اساس شدت و قدرت بارش

ردیف	شدت و قدرت بارش	نام (نوع) باران
۱	بسیار ملایم	نم نم - نک جووی - نیف نیف
۲	ملایم	نمدبف - چوقا تر کنک
۳	متوسط	تیپ تیپ - درزپوشن
۴	شدید	شَلق لقی - شُر شُر - دُمب عَسبی - تیپ تیپ
۵	بسیار شدید	جیحونی - طوفون نوح - دره شور

معیار «مدت زمان بارش» به طور کلی و برای انواع مختلف باران از چند دقیقه تا چند ساعت می تواند متغیر باشد. تحلیل داده ها نشان داد که عوامل گوناگونی در تقطیع ها و نامگذاری ها دخیل بوده اند که علاوه بر ذوق هنری و خلاقیت زبانی، بن مایه های فرهنگی و تفکر مذهبی از جمله ی آنهاست. انتخاب «طوفان نوح» ریشه در اطلاعات دینی و تاریخی داشته و ترکیب «تیپ تیپ» بیانگر شوخ طبعی و نگاه طنزآمیز گویندگان به پدیده های محیطی است که منجر به چنین مفهوم سازی هایی شده است. در جدول شماره ۹ تعدادی از اسامی از جنبه ی فرهنگی - شناختی تبیین شده اند.

### جدول ۹ - تحلیل فرهنگی - شناختی برخی از اسامی باران در گویش دزفولی

ردیف	نام (نوع) باران	عامل مؤثر در نامگذاری / مبنای مفهوم سازی
۱	تیپ تیپ	(معنی: قطره قطره) نام آوا / تکرار صدا
۲	شَلق لقی	نام آوا / تکرار صدا
۳	تیپ گُلپی	تجربه ی بدنی / مقیاس حجمی
۴	تیپ دَحسی	تجربه ی بدنی / مقیاس وزنی






**COMSTech Inter-Islamic Network on Virtual Universities**  
**Avicenna International Community College LLC**

*Holding time: September 15, 2020*  
*Tbilisi - Georgia*

تجربه‌ی بدنی / بزرگی و قدرت	تَبِیِّ تَسَّى	۵
دانش جغرافیایی / شدت و قدرت	جیحونی	۶
عقاید مذهبی و دانش تاریخی	طوفان نوح	۷
نام آوا / تکرار صدا	نیف نیف	۸
تجربه بدنی / سبک زندگی سنتی (حیوانات)	دُمبِ عَسَبِی	۹
تجربه و امور روزمره / تغذیه	نِکِ جَووی	۱۰
ابزار زندگی روزمره / مقیاس حجمی	مَشْکِ گِرْکِی	۱۱
اصطلاحات شغلی / اقتصاد	ماخوری	۱۲
تجربه بدنی / پوشاک	چوقا تَر کُنْک	۱۳
طبیعت پیرامون / زمان	شونمی	۱۴
ضرر و زیان / قدرت تخریبی	بنداشکن	۱۵

از دیگر یافته‌های مصاحبه‌ها، روشن شدن این مسأله بود که گروهی از اسامی موردنظر، برگرفته از مشاغل سنتی بوده و در قشر خاصی از جامعه کاربرد داشته‌اند مانند کشاورزان؛ به عنوان نمونه «بارون ماخوری» که ارتباط مستقیمی با آبیاری زمین قبل از کشت پاییزه دارد، بارانی است که زمین را نرم و شخم زدن را تسهیل می‌کند. مثالی دیگر به صورت کاربرد در جمله: «ای بارون کولا بکنه»: «کولا بکنه» توصیفی است برای شدت و قدرت باران، یعنی باران به قدری شدید و همراه باد است که اتاقک حصیری در کشتزار (کولا = کپر و سایبان کشاورزان در مزرعه) را از جا می‌کند.

دامداران و چوپانان نیز به دلیل حضور همیشگی در طبیعت و جنس لباس‌هایشان (برای محافظت از سرما و آسیب‌های مختلف)، اصطلاحات خاصی داشته‌اند مثلاً «چوقا تَر کُنْک» بارانی ملایم و سبکی است در حدی که فقط سطح لباس (چوقا) را تر می‌کند. گفتنی است که چوقا لباس سنتی مردم دزفول نبوده و دامداران، عشایر، لرها و بختیاری‌هایی که به مرور به این شهر مهاجرت کرده و در منطقه‌ی خاصی از دزفول ساکن شده‌اند چوقا بر تن می‌کرده‌اند.

«بارون بنداشکن» به اهمیت حفظ بندها (سدهای کوچک در مسیر آبهای جاری) و سالم بودن آنها برای کشاورزان و دامداران اشاره دارد زیرا شکسته شدن بندها و بروز سیلاب مساوی است با تخریب مزارع و نابودی احشام که همه‌ی سرمایه‌ی آنهاست. همچنین «گومال» ابری است که باران خود را در کوهستان می‌ریزد، یعنی بارانی که به جای کمک به کشت، موجب سیل می‌شود.



درخصوص باران «نَمَدَبَف» به غیر از اطلاعات مکتوب در یک فرهنگ لغت دزفولی، تا زمان اتمام نگارش نوشتار حاضر، داده‌های معتبر و قابل استناد میدانی به دست نیامد و به گفته‌ی برخی گویشوران احتمالاً نوعی باران است که پره‌های نمد را که در گرمای تابستان خشک و گسسته شده‌اند را با رطوبتی اندک دوباره به هم می‌چسباند و منسجم می‌کند، (یعنی محلول آب و صابونی که برای چسبیدن الیاف پشم هنگام تهیه‌ی نمد روی آن ریخته می‌شود را احیا می‌نماید)؛ چوقا (عبائی که از موی بز بافته می‌شود) و نمد (پالتویی بدون آستین، شتل مانند، که از پشم گوسفند تهیه می‌شده و چوپانان در فصل زمستان در کوهستان می‌پوشیده‌اند و هنگام بارندگی بر سر خود می‌کشیدند) هر دو از پوشاک مخصوص چوپانان بوده‌اند.

به باور نگارنده، در مورد برخی از اسامی که به عنوان نوعی باران معرفی و ثبت شده‌اند پرسش و پژوهش میدانی گسترده‌تر و بیشتری ضروری است تا در قدم اول از معنا و بافت صحیح کاربرد آنها اطمینان حاصل گردد و سپس بتوان طبقه‌بندی علمی‌تر و دقیق‌تری انجام داد. زیرا تعدادی از نام‌ها مستقیماً به توصیف کارکرد و تأثیری که باران در موقعیت خاصی دارد می‌پردازند. یکی از این دسته کلمات که همگی مصاحبه‌شوندگان از آن اظهار بی‌اطلاعی نمودند و فقط حدس و گمان‌های خود را بیان می‌کردند اصطلاح «خاک بیوری» (ξὰκ βιυορι) بود که فرهنگ لغت به ذکر «بارانی که با رطوبت کافی خاک را فعال می‌کند» اکتفا نموده است و متأسفانه هیچ توضیح دیگری نیفزوده است. چنین مواردی و بسیاری از موارد مشابه از برجسته‌ترین نقاط ضعف فرهنگ‌لغات گویش‌ها هستند که در اکثر قریب به اتفاق موارد توسط پژوهشگرانی غیرزبان‌شناس و صرفاً از روی علاقه به حفظ زبان مادری جمع‌آوری و نگاشته شده‌اند. به نظر می‌رسد باران خاک بیوری بارانی در اوایل پاییز بوده که خاک خشک و مرده از گرمای تابستان را بیدار و زنده می‌کرده است. البته برخی گویشوران احتمال می‌دادند که می‌تواند به اولین باران پاییزی اشاره داشته باشد که معمولاً خاک آلود است و بارش‌های پس از آن پاک و قابل نوشیدن بوده‌اند. در هر صورت، نمی‌توان با قطعیت منکر وجود چنین اصطلاحی در مجموعه‌ی اسامی باران شد و ممکن است از جمله اصطلاحات بسیار قدیمی یا فرهنگ‌وابسته‌ای باشد که در مقطع زمانی خاصی بنا به شرایط محیطی توسط گویشوران ابداع و به کار برده شده است ولی به مرور زمان یا بر اثر بین رفتن موقعیت کاربرد آن از یادها رفته است. شاهدهی بر این احتمال، خلق واژه‌ای نظیر «خاک شُس» است که در سال‌های اخیر به طنز و در اثر پدیده‌ی ریزگردها در خوزستان رواج یافته است (می‌گویند: موجودات زنده سه دسته‌اند، یا شُس دارند مثل فیل، یا آبشُس مثل ماهی یا خاکشُس دارند مثل مردم خوزستان).

فرهنگ بومی - محلی نیز حضور آشکاری در شکل‌گیری برخی از نام‌ها دارد که سبک زندگی سنتی، شیوه‌ی انجام امور روزمره، ابزار، پوشاک و ... را باز می‌تاباند؛ به عنوان نمونه «مَشکِ گِری» یعنی به اندازه‌ی حجم یک مَشک (ظرف نگهداری و وسیله‌ی انتقال آب آشامیدنی)، «چوقا تر کُنک» (نمایانگر پوشاک)، «نکِ آرد» بهره‌گیری از روزمره‌ترین کارخانه‌داری یعنی الک کردن آرد و نان پختن برای توصیف شیوه‌ی بارش. علاوه بر این، به نظر می‌رسد نگاه و سلیقه‌ی زنانه نیز در خلق برخی عبارات توصیفگر باران مؤثر بوده است (مثال: نُخاله بیز (بیختن سبوس)، زیرا آماده‌سازی آرد و تهیه‌ی نان وظیفه‌ی زنان بوده).



COMSTech Inter-Islamic Network on Virtual Universities  
Avicenna International Community College LLC

Holding time: September 15, 2020  
Tbilisi - Georgia

کشف شیوه‌ی زندگی گذشتگان و میزان وابستگی امور روزمره‌شان به مواهب طبیعی (در این پژوهش به طور خاص «نزولات جوی») و یافتن راهکارهایی برای بهره‌مندی حداکثری از آنها، از جذاب‌ترین دستاوردهای کنکاش در واژگان فرهنگ‌ویژه‌ی گویش‌هاست. برای مثال پژوهش میدانی و گفتگو با گویشوران بالای ۸۰ سال نشان داد که علت انتخاب «مرزوق» (به معنای ناودان) برای توصیف نوعی بارش باران، استفاده‌ای بوده که خانم‌ها از جریان یافتن آب ناودان‌ها برای شستشو می‌کرده‌اند (قبل از لوله‌کشی آب در شهر). در اوایل بارش، کاهگل پشت‌بام‌ها موجب می‌شد آبی گل‌آلود سرازیر شود ولی پس از آن آبی زلال جریان پیدا می‌کرد که به راحتی برای شستشوی ظروف و لباس کافی و حتی برای آشامیدن مناسب بود. ذکر این نکته برای روشن شدن علت چنین عملی ضروری است که ساکنین دزفول از آب شیرین و شفاف رودخانه‌ی دز برای تأمین تمام نیازهای خود (نوشیدن، پخت و پز، شستشو، و ...) بهره می‌گرفته‌اند و در روزهای بارانی که آب رودخانه گل‌آلود و غیرقابل-استفاده می‌شد لازم بود منبع و راه‌حل‌های جایگزین دیگری پیدا کنند که یکی از آنها جمع‌آوری آب باران از طریق گذاشتن ظرف زیر ناودان‌ها بود. «بارون درزپوشن» جزو اولین باران‌های ملایم و مفید پاییزی بوده که موجب می‌شد کاهگل پشت‌بام‌ها نرم شده و با رطوبت آن، ترک‌ها و درزهای حاصل از گرمای سوزان تابستان‌های خشک و داغ دزفول، پوشیده و یکدست می‌شد. آنچه مطالعه و تحقیق در این زمینه‌ها را به زبان‌شناسی پیوند می‌دهد رابطه‌ی میان زبان انسان، ذهن انسان و تجارب اجتماعی و فیزیکی اوست که در زبان‌شناسی شناختی مورد توجه و موضوع مطالعه است. به نظر می‌رسد نمونه‌های ذکر شده به خوبی روشنگر ارتباط بین ذهن، تجربه و زبان در گویش مورد بررسی باشند.

علاوه بر خلق واژگان برای هویت بخشی، مجزا نمودن و نامیدن هر نوع باران، ادبیات عامه و شفاهی مردم و رسوم سنتی آنان نیز شاهدهی برای اثبات نقش پررنگ باران در زندگی مادی و معنوی آنان است. ادبیات و هنر محلی هر جامعه‌ی زبانی از شرایط محیطی آن سرزمین جدا نیست و فرهنگ‌های بومی سرشار از نشانه‌هایی است که پیشینیان به صورت ترانه‌ها و اشعار ساده ولی پرمفهوم به یادگار نهاده‌اند. سه مورد شعر بسیار رایج در این خصوص که در موقعیت‌های اجتماعی مختلف خوانده می‌شوند به عنوان نمونه آورده شده‌اند:

الف) مُسَلْمُونُونِ دِلْمِ دَارَه خِیَلِ چی بارونِی که «شونم» دارَه خِیَلِ

čī bārune: ke šo:vaṃ dāra xē:le: mo:sa:lamunun de:lom γam dāra xē:le:

فارسی: مسلمانان! دلم خیلی غم دارد مثل بارانی که شبنم زیادی دارد.

این بیت نوعی گلایه از روزگار و اظهار دلتنگی است و «باران شونمی» بیانگر حس اندوه پنهان و تدریجی است.

ب) تِیپِی گُلِیِ ری بی‌یُمون خِیرَه

ti:pe: γolo:pe: ri be:ψo:mon xē:ρ-α

فارسی: هر قطره باران به اندازه‌ی یک جرعه آب است، عروس مان خوش‌یمن است.





زمانی که در مراسم عروسی باران شدیدی بیارد، خانم‌ها همراه با دست و دایره زدن آن را به صورت ریتیمیک می‌خوانند زیرا فرود آمدن رحمت الهی را نشانه‌ی خوش قدم بودن عروس تلقی می‌کنند.

(ج) بارون زنه توله درایه باباحجی أم امکه آیه

βâbâ □αῖψομ α μακκα âψα βârυν-ε ζανα τυλα δεράψα  
فارسی: باران می‌بارد و گیاه پنی‌ک سبز می‌شود پدر بزرگم از سفر مکه بازمی‌گردد

هنگام بارش باران این شعر بسیار ساده و کودکانه توسط بزرگترها برای بچه‌ها خوانده می‌شود و کودکان نیز حین بازی و شادمانی زیر نم‌باران، آن را تکرار می‌کنند. گویی باران، قاصد خوشخبری است که بازگشت پدر بزرگ را از سفر طولانی و پرخطر حج (در گذشته) بشارت می‌دهد.

نشانه‌ی فرهنگی دیگری برای تأکید بر جایگاه باران در سنت‌های دزفول، پخت غذاهای مخصوصی است که به طور ویژه در روزهای بارانی مخصوصاً بارندگی و سرمای شدید انجام می‌شود. غذای محلی به نام «آش آرده» (âš αρδαη) (نوعی پلو که با برنج، ماش و ارده تهیه می‌شود و همراه شیره‌ی خرما و ترب سفید خورده می‌شود) مرسوم و هنوز پرطرفدار است. نقش حیاتی باران در تأمین نیازهای بشر موجب گره خوردن این پدیده با عواطف (شادی و غم)، باورها و آداب و رسوم (تغذیه و ...) مردم شده و در زبان تجلی یافته است.

نکته‌ای که بیانش خالی از لطف نیست و می‌تواند گواه دیگری بر اهمیت باران در فرهنگ بومی مبتنی بر کار و تلاش و نمود کلامی آن باشد، اصطلاحی است به صورت «بارون نامرد مردگن». مصاحبه‌ها حاکی از آن بود که این عبارت در دو حالت به کار می‌رفته است؛ یکی بارون ماخوری، به دلیل اینکه بارش زود هنگام و فراوان که باعث نرم و آماده شدن زمین برای کشت می‌شده، کار را برای افراد کاهلی که خودشان ماخار (آبیاری غرقابی قبل از کشت پاییزه) انجام نداده‌اند، آسان می‌نمود و برای کشاورزی ترغیب می‌شدند. دوم به ابرهای پرسر و صدایی که علیرغم ایجاد صدای فراوان و انتظار بارش، نمی‌باریدند و می‌گذشتند؛ این وضعیت را برای افراد تنبلی که کاهگل کردن پشت بام‌ها را به تعویق می‌انداختند، بارون نامرد مردگن می‌نامیدند زیرا موجب می‌شد زودتر اقدام کنند و برای باران‌های بعدی آماده باشند.

گاهی به منظور توصیف شیوه‌ی بارش از رفتارهای انسانی یا حیوانی برای مفهوم‌سازی الگوبرداری شده است. به عنوان نمونه «لیوه لیوونی» یعنی «دیوانه‌وار»، وقتی می‌گویند «لیوه لیوونی بزنه» منظور باران شدید و بی‌نظمی است که جهت بارش معلوم نیست و با وزش باد به چپ و راست تغییر می‌کند و باعث نفوذ آب و ورود از در و پنجره‌ها می‌گردد؛ و یا بارش باران در هوای آفتابی را به جنگ بین آفتاب و باران تشبیه می‌کنند «عفتو و بارون جنگ گنن» بیانگر نیروهای متضاد و نزاع قدرت در طبیعت است.

## بحث و نتیجه‌گیری



مشاهدات و تجربیات گذشتگان از تعامل با طبیعت، که با مفهوم‌سازی‌های فرهنگی خلاقانه، مقوله‌بندی ظریف قلمروهای معرفتی، و احساس آمیخته شده در قالب زبان انتقال و تداوم یافته است. بررسی‌ها در پژوهش حاضر نشان داد معیارهایی که مبنای طبقه‌بندی انواع باران در گویش دزفولی قرار گرفته‌اند عبارتند از: اندازه‌ی قطرات باران، فاصله‌ی زمانی بین نزول قطرات، وزن قطرات، تراکم قطرات، سرعت بارش، میزان و حجم بارش، شدت و قدرت بارش، طول مدت بارش، شیوه‌ی بارش، صدای بارش و .... هر کدام از این موارد به عنوان مقیاسی برای تفکیک و شناسایی ویژگی خاصی از بارش باران نقش آفرینی کرده به طوری که مجموعه‌ای از مشخصه‌ها با هم یک هویت جداگانه را به نوعی از باران داده‌اند و زبان برجسی برای متمایز کردن و نامیدن آن انتخاب نموده است. به بیان دیگر، هر اسم مجموعه‌ای متشکل از خصوصیات (مؤلفه‌های معنایی) متنوعی است که در ذهن گویشوران مقوله‌بندی و در زبان نمودار شده‌اند. وجود چنین نمونه‌هایی در گویش‌ها که ارتباط عمیقی با جهان‌بینی و فرهنگ (تمام دانش بومی، سبک زندگی سنتی، سابقه‌ی تاریخی، شرایط اقلیمی، وضعیت اقتصادی، رفاه اجتماعی و ...) دارد، پرداختن به معناشناسی قومی را جذاب و ضروری می‌نماید. دستاوردهای پژوهش حاضر با رویکرد شناختی به زبان همسو است زیرا از نگاه زبان‌شناسی شناختی، ذهن و معنی تحت تأثیر تجربه‌ی بدنی انسان و تجربیات اجتماعی و فرهنگی او هستند. مقوله-بندی و مرزبندی حوزه‌های معنایی نیز وابسته به شناخت و فرهنگ هستند. تفاوت گویش دزفولی با زبان فارسی در مرزبندی‌های حوزه‌ی تجربی باران، نشان می‌دهد که ذهن، جهان را آنگونه که ما آن را تجربه و تصور می‌کنیم بازنمایی می‌کند نه آنگونه که در واقعیت هست. نامگذاری شیوه‌ها و حالات مختلف باران در گویش سیرجانی شباهت‌های تأمل‌برانگیزی با گویش دزفولی را آشکار کرد که تحقیقات زبانشناختی و مردم‌شناختی گسترده‌تری را می‌طلبد. به نظر نگارنده «صنعتی شدن» (تغییر شیوه‌ی زندگی) و «جهانی شدن» پدیده‌هایی هستند که موجب کم‌رنگ شدن، کاهش و فراموشی بسیاری از واژگان گویش‌ها می‌گردند که بیانگر مفهوم‌سازی‌های زبان‌های محلی و شناخت فرهنگی آن جامعه‌ی زبانی بوده‌اند.

برای عمق بخشیدن به پژوهش‌های زبان‌شناختی در مورد موضوعی خاص و یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌های گویش‌های رایج در ایران با یکدیگر و با زبان فارسی معیار، پیشنهاد می‌گردد به جای تحقیقات فردی، پراکنده و جزیره‌ای، پروژه‌هایی در سطح ملی تعیین و تعریف شود تا زبان‌شناسان سراسر ایران اطلاعات گویش خود را جمع‌آوری نموده و دستاوردهایشان در یک اثر منسجم و مستند ارائه گردد. شایسته است برای بهره‌مندی از دانش بومی و نامکتوب سالخوردگان و با هدف کشف ریشه‌های فرهنگی و قومیتی مفهوم‌سازی‌ها، حوزه‌ی معنی‌شناسی و تحلیل‌های فرهنگ محور در اولویت قرار گیرند.

## منابع

امام، محمدعلی، ۱۳۸۲، مقالاتی درباره‌ی تاریخ جغرافیایی دزفول، دزفول، دارالمؤمنین.



- باطنی، محمدرضا، ۱۳۷۸، زبان و تفکر: مجموعه مقالات زبان‌شناسی، تهران، آبانگاه.
- تیلور، جان آر و لیتلمور، جانت، ۱۳۹۶، راهنمای زبان‌شناسی شناختی، و جیهه فرشی، نجمه فرشی. تهران، نشر نویسه پارسی.
- روشن، بلقیس و اردبیلی، لایلا، ۱۳۹۱، مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی، تهران، نشر علم.
- شریفیان، فرزاد، ۱۳۹۳، مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی فرهنگی، لایلا اردبیلی، تهران، نشر نویسه پارسی.
- صادق صمیمی، احمد، ۱۳۸۴، فرهنگ واژگان گویش دزفولی، تهران، نشانه.
- کارگر، مهدی و چراغی جولاندان، بهزاد، ۱۳۹۳، بررسی ریشه‌شناختی چند واژه‌ی تالشی، ادب پژوهی، ش ۳۰، صص ۱۵۰-۱۳۳.
- کووچش، زولتان، ۱۳۹۵، زبان، ذهن و فرهنگ؛ مقدمه‌ای مفید و کاربردی، جهان‌شاه میرزاییگی، تهران، نشر آگاه.
- نجاتعلی، نصرالله، ۱۳۸۷، فرهنگ زبان و گویش دزفولی، قم، نجابت.
- نیلی پور، رضا، ۱۳۹۴، زبان‌شناسی شناختی: دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی، تهران، هرمس.

- Andrason, Alexander. And Visser, Marianna W. (2017). Cognate objects of weather verbs in African languages of South Africa – from synchronic variation to a grammaticalization path. Stellenbosch Papers in Linguistics. Vol. 48. 151-160.
- Bleotu, Adina Camelia. (2012). Why Does IT Always Rain on Me? On Weather Verbs. Published in: Proceedings of the First Central European Conference in Linguistics for Postgraduate Students. Edited by Balázs Surányi, Diána Varga. 59-82.
- , Seppo. and Kolehmainen, Leena. (2010). Linguistics of weather: äEriksen, Pål. Kittil crosslinguistic patterns of meteorological expressions. Studies in Language. Vol. 34. No. 3. 565-601.
- Levin, Beth. (2017). Talking About the Weather: A Case Study of Precipitation Verbs. University at Buffalo. September 7.
- Meulleman, Machteld. and Paykin, Katia. (2016). Weather verbs sifted through a motion sieve. Contrastive Linguistics. Université Pédagogique d'Etat de l'Oural. 5. 58-67.
- Nabila, Silo. (2012). Dialects of Brahmanbaria and Sylhet: A Linguistic Analysis. MA dissertation in ELT and Applied Linguistics. BRAC University.